

A Comparative Study of the Terms and Basics of Third-Party Recourse in Non-Debtor Performance in the Legal System of Afghanistan and Iran

Seyyed Abbas Mosavi

Lecturer at Al-Bironi University Faculty of Law and Political Sciences and doctoral student at Anadolu University, Eskişehir Province, Turkey. sayedabbasmosavi8324@gmail.com

Received: 2023-04-01

Accepted: 2023-06-11



DOI of Article

Abstract

To meet their needs, people form communities and establish different relationships, including legal relationships. In legal relations, the discussion arises from the creation and collapse of obligations. Different legal systems have provided different methods for the collapse of obligations, the most important of which is the fulfillment of the obligation. The problem statement of this paper is that, although the most natural mode of payment is payment by a committed person, sometimes the discussion of payment by a third party or a non-debtor person is also raised. The Civil Code of Afghanistan in its articles 806, 898, and its subsequent articles, and the Civil Code of Iran in its Article 267 have accepted the third payment institution with the effect of the fall of obligation and recourse. Although the appearance of Article 267 of the Civil Code of Iran considers the third-party payment conditions to be permission, according to some Iranian jurists, the permission of the mentioned article is a presumption of not intending to donate.

Journal of Research and Development in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 6 | No. 19 | Summer 2023
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/LAW.2023.1999332.1231](https://doi.org/10.22034/LAW.2023.1999332.1231)

Therefore, the condition of the third reference is the lack of intention to donate, not permission. Accepting this theory, the basis of reference in both legal systems will also be the third payment institution itself, so there is no need to look for other legal formats for third-party reference. In this research by using the descriptive-analytical type of qualitative research method we come to the conclusions of this paper. The results of this paper showed that, in both legal systems, the reference condition is the intention not to donate, not permission. The third party can appeal to the debtor by proving that he did not intend to spend at the time of payment, even in cases where the payment was made without the debtor's permission. To prove this condition, can use evidence such as the debtor's permission to pay, to have an interest in payment, to be used as a proxy, etc. The third appeal is possible in the cases where the condition of the intention of non-eligibility is proven. As a result, when a third party has made a payment in a situation where there is neither the debtor's permission to make the payment nor the official guardian, if the third party can prove his intention of not donating with various proofs, he can go to the debtor to receive what he has paid. At the end, in this research, practical suggestions have been presented to solve the problems of third-party recourse to the debtor and to resolve the contradictory perceptions that have arisen about the condition and basis of recourse from the articles of the civil law of Afghanistan and Iran.

Keyword: *Performance of Obligation, Reference, Third Party, deputy, Debtor.*

مطالعه تطبیقی شروط و مبانی رجوع ثالث در ایفای غیرمدیون در نظام حقوقی افغانستان و ایران

سیدعباس موسوی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه البیرونی واقع در
استان کاپیسا- کشور افغانستان و دانشجوی مطلق دکترا در دانشگاه
انادولو، استان اسکی شهیر کشور ترکیه.
sayedabbasmosavi8324@gmail.com



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲

فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۶ | شماره ۱۹ | تابستان ۱۴۰۲

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/LAW.2023.1999332.1231](https://doi.org/10.22034/LAW.2023.1999332.1231)

چکیده:

انسان‌ها برای رفع نیازمندی‌های خود اقدام به تشکیل اجتماعات و برقراری روابط مختلف از جمله روابط حقوقی می‌نمایند. در روابط حقوقی نیز بحث ایجاد تعهد و سقوط آن مطرح است. نظام‌های حقوقی مختلف برای سقوط تعهدات طرق مختلف را پیش‌بینی نموده‌اند که مهم‌ترین آن ایفا می‌باشد. هرچند طبیعی‌ترین حالت ایفا، ایفا توسط شخص متعهد می‌باشد، اما بعضاً بحث ایفای ثالث یا شخص غیر مدیون نیز مطرح می‌شود. قانون مدنی افغانستان در ماده ۸۰۶، ۸۹۸ و مواد بعدی خود و قانون مدنی ایران در ماده ۲۶۷ خود نهاد پرداخت ثالث را با اثر سقوط تعهد و رجوع موردپذیرش قرار داده است. هرچند ظاهر ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران رجوع ثالث را منوط به اذن دانسته است، اما به نظر بعضی از حقوق‌دانان ایرانی اذن ماده مذکور قرینه بر عدم قصد تبرع می‌باشد.

لذا در نظام حقوقی ایران نیز همانند حقوق افغانستان شرط رجوع ثالث را عدم قصد تبرع تشکیل می‌دهد نه اذن. با پذیرش این نظریه مبنای رجوع در هردو سیستم حقوقی را نیز خود نهاد پرداخت ثالث (ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران و ماده ۸۰۶، ۸۹۸ و ۸۹۹ قانون مدنی افغانستان تشکیل خواهد داد، لذا ضرورتی برای جستجوی قالب‌های دیگر حقوقی جهت رجوع ثالث وجود ندارد. در این تحقیق با استفاده از نوع توصیفی - تحلیلی روش تحقیق کیفی و با به کار بردن روش بررسی اسنادی (منابع کتابخانه‌ای) جمع‌آوری داده‌ها به این نتیجه می‌رسیم که، در هردو نظام حقوقی شرط رجوع قصد عدم تبرع می‌باشد نه اذن. ثالث با اثبات قصد عدم تبرع حتی در حالات‌هایی که پرداخت بدون اذن مدیون صورت گرفته باشد هم بر اساس حکم قانون حق رجوع را دارد. ثالث برای اثبات این شرط می‌تواند از قرائنی چون؛ وجود اذن مدیون در پرداخت، داشتن منفعت در پرداخت، قائم‌مقامی و غیره استفاده نماید. رجوع ثالث درحالاتی که شرط قصد عدم تبرع اثبات شود، امکان‌پذیر می‌باشد. در نتیجه هرگاه پرداخت ثالث در حالاتی انجام شده باشد که نه اذن مدیون در پرداخت وجود دارد و نه قایم مقامی، در صورتی که ثالث بتواند قصد عدم تبرع خود را با قرینه‌های مختلف اثبات کند می‌تواند برای دریافت آنچه پرداخته است به مدیون مراجعه کند.

کلیدواژه‌ها: ایفای تعهد، رجوع، شخص ثالث، قائم‌مقامی، مدیون.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از آنجاکه تعهد امری عارضی و محکوم به زوال است، لذا نظام‌های حقوقی مختلف اقدام به تعیین طرق سقوط آن نموده است. قانون مدنی افغانستان و ایران نیز برای سقوط تعهدات طرق مختلف را پیش‌بینی نموده و مهم‌ترین طریق آن را ایفا دانسته است. هرچند ایفا اصولاً توسط مدیون و یا نماینده او صورت می‌گیرد، اما قانون مدنی هردو کشور قاعده اخلاقی ایفا تعهد توسط غیر مدیون را نیز موردپذیرش قرار داده است و به‌عنوان نهاد حقوقی معتبر آثار حقوقی معین بر آن بار نموده است. از آنجا که طبق قاعده احسان، هر احسان را باید با احسان پاسخ داد، لذا در پرداخت ثالث، احسان ثالث پرداخت‌کننده را نیز می‌توان با پرداخت آنچه او به دائن پرداخته است جبران نمود. این اثر اخلاقی پرداخت ثالث در هردو قانون مدنی نیز موردپذیرش قرار گرفته است و ضمن اینکه از لحاظ حقوقی پرداخت ثالث دارای اثر حقوقی سقوط تعهد مدیون نسبت به دائن می‌باشد، در بسیاری از حالت‌ها برای ثالث حق رجوع به مدیون نیز داده شده است.

قاعده احسان که مبتنی بر آن پرداخت ثالث موردپذیرش قرار گرفته است، خود حکم می‌کند که نسبت به شخص احسان‌کننده نیز باید احسان شود و نباید ثالث احسان‌کننده با اقدام پرداخت دین دیگری خود متضرر گردد. این امر زمانی تحقق پیدا می‌کند که برای پرداخت ثالث اثر حقوقی رجوع نیز در کنار اثر حقوقی سقوط تعهد مدیون موردپذیرش قرار گیرد. قانون مدنی افغانستان و ایران پرداخت ثالث را دارای اثر حقوقی رجوع دانسته است اما منوط به شرط قصد عدم تبرع ثالث در پرداخت کرده است. از آنجایی که ایفا ثالث بعضاً به شکل قایم مقامی، بعضاً با اذن مدیون و در بسیار از حالات بدون اذن صورت می‌گیرد، لذا بررسی شرط و مبنای رجوع ثالث از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اذن و قرارداد هریک اگر به‌عنوان مبنا مطرح شود، مشکلات بسیار را خلق و به بی‌عدالتی منتج خواهد شد؛ زیرا چه اذن و چه قرارداد که در حالت قایم مقامی مطرح می‌شود را اگر مبنای رجوع ثالث بدانیم، رجوع ثالث به مدیون در بسیار از حالات که پرداخت بدون اذن صورت گرفته است، ممکن نخواهد بود. امری که نه بر اساس قاعده احسان که منشأ این نهاد حقوقی است و نه بر اساس مواد قانون مدنی هردو کشور قابل توجیه و قبول نیست.

در این تحقیق با استفاده از نوع توصیفی - تحلیلی روش تحقیق کیفی و با به کارگیری روش اسنادی جمع‌آوری داده‌ها (بررسی اسناد) موضوع موردبررسی قرار خواهد گرفت. به این صورت که ابتدا مطالب مربوط از کتب و مقالات معتبر حقوقی استخراج شده، مورد تحلیل قرار گرفته و با توجه به مطابقت آن با نظام حقوقی افغانستان و ایران به تحریر در آمده است. در این تحقیق اصطلاح «پرداخت» و «ایفا» به‌عنوان مترادف هم به کار گرفته شده است.

۱. مفهوم ایفا غیر مدیون (پرداخت ثالث)

هرگاه در یک رابطه تعهدی فردی غیر از مدیون و قایم مقام آن، اقدام به ایفای تعهد وی نماید، بحث از ایفای ثالث به میان آمده و به این اقدام، ایفا توسط ثالث و یا ایفای غیر مدیون گفته می‌شود (عامری، ۱۳۸۲). به عبارت دیگر، پرداخت ثالث عبارت است از اینکه شخصی بدون داشتن هیچ نوع تکلیف قانونی اقدام به پرداخت دین متعهد به متعهد له به‌منظور سقوط تعهد وی نماید (انصاری و طاهری، ۱۳۸۶: ۷۵۶). در نتیجه اگر شخصی که در یک رابطه تعهد معین نه متعهد و نه متعهد له باشد در مقام ایفای تعهد برآید و آن را اجرا کند، عمل او را اصطلاحاً ایفای غیر مدیون یا پرداخت ثالث گویند (همان: ۵).

قانون مدنی افغانستان در ماده ۸۰۶، ۸۹۸ و مواد بعدی خود و قانون مدنی ایران در ماده ۲۶۷ خود نهاد پرداخت ثالث را موردپذیرش قرار داده است. بر اساس این مواد، پرداخت ثالث اصولاً دارای دو اثر مهم حقوقی؛ سقوط تعهد مدیون در مقابل دائن و ایجاد حق رجوع برای ثالث به مدیون جهت دریافت آنچه پرداخته است، می‌باشد (مرادی، ۱۳۹۵: ۱۸۰). از لحاظ فقهی نیز رجوع ثالث به مدیون مبتنی بر آیت مبارک «هل جزاء الا احسان الا الاحسان» می‌باشد. بنابراین شخصی که از باب احسان اقدام به ایفای دین دیگری می‌نماید، لازم است تا احسان وی با پرداخت آنچه ایفا نموده است جبران شود (رحمانی، ۱۳۸۸). قانون مدنی افغانستان در ماده ۸۰۶، ۸۹۹ و مواد بعدی خود و قانون مدنی ایران در ماده ۲۶۷ خود نیز به‌صراحت موضوع رجوع ثالث پرداخت‌کننده به مدیون را بیان کرده است. بر اساس مواد فوق، رجوع ثالث به مدیون دارای ماهیت عمل حقوقی (خسروی، حاجی عزیز و نیازی، ۱۳۹۵) و از نوع ایقاع می‌باشد (امامی، ۱۳۷۵: ۴۰۲). ایقاع بودن بدین معنی است که به‌مجرد قصد ثالث

پرداخت‌کننده به رجوع (همان: ۱۵)، شخص مدیون از رجوع ثالث به خودش برای دریافت آنچه پرداخته است نمی‌تواند جلوگیری کند مگر در مواردی که قانون تصریح کرده است. در حالاتی که پرداخت با اذن مدیون صورت گرفته (شهبازی نیا و کیانوش، ۱۳۹۰) یا قائم‌مقامی واقع شده است، این اذن یا قائم‌مقامی ماهیت حقوقی رجوع ثالث را تغییر نداده بلکه، اولاً؛ این اذن و یا قائم‌مقامی چنانچه که خواهد آمد دلیل و قرینه‌ای است بر عدم تبرعی بودن پرداخت ثالث نه دلیل رجوع (مولائی، ۱۳۹۵) و لذا ماهیت ایقاع بودن رجوع با موجودیت اذن یا قائم‌مقامی تغییر نمی‌کند. ثانیاً؛ اذن و رضایت مدیون در مواردی قائم‌مقامی از طرف مدیون، برای حفظ رابطه حقوقی با تمام توابع و تضمیناتش می‌باشد (موسوی، ۱۳۹۶: ۹۱) که صرفاً طرف پرداخت شونده تغییر می‌کند نه اینکه این اذن و رضایت را مبنای رجوع دانسته و آن را عقد بدانیم (خسروی، حاجی‌عزیز و نیازی، ۱۳۹۵). لذا ثالث بدون قائم‌مقامی و اذن مدیون هم می‌تواند دین مدیون را بپردازد (شهبازی نیا و کیانوش، ۱۳۹۰) و به مدیون مراجعه نماید، اما در این حالت رجوع وی، رجوع عادی بوده و دین بدون توابع و تضمینات می‌باشد (دارویی، ۱۳۸۸)؛ اما در قائم‌مقامی به دلیل موجودیت اذن و رضایت، توابع و تضمینات دین نیز به ثالث انتقال می‌یابد (ماده ۹۰۶ قانون مدنی افغانستان). پس نقش اذن و رضایت مدیون در بحث قائم‌مقامی تأثیر در رجوع ندارد (همان).

۲. شرط رجوع در پرداخت ثالث

با توجه به پیچیدگی ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران در مورد شرط رجوع ثالث به مدیون و ضرورت تبیین مواد ۸۰۶، ۸۹۸ و ۸۹۹ قانون مدنی افغانستان در این مورد، لازم است تا شرط رجوع ثالث به‌طور جداگانه در هر دو نظام حقوقی مورد مطالعه قرار گیرد.

۱-۲. شرط رجوع ثالث در نظام حقوقی ایران

با توجه به ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران که بیان می‌دارد: «ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادا میکند اگر با اذن باشد حق مراجعه باو دارد و الا حق رجوع ندارد» و ظهور قید اذن به‌عنوان شرط رجوع؛ حقوق‌دانان ایرانی در مورد این قید و شرط رجوع، نظر واحد ندارند. هرچند در

این ماده، ظاهراً رجوع به‌طور مطلق منوط به اذن مدیون در پرداخت دانسته شده است با آن‌هم نظریات حقوق دانان ایرانی در مقام رفع اطلاقیت ماده فوق و حمل آن بر قرینه‌ای قصد عدم تبرع بودن یا نبودن به دودسته کلی تقسیم می‌شود. به نظر بعضی از حقوق دانان باید اذن مذکور را حمل بر قرینه قصد عدم تبرع کنیم و در مواردی که اذن موجود نیست از طریق قائم‌مقامی رجوع را بپذیریم (نوبین، ۱۳۹۳: ۲۷۸). بعضی هم در مقام تقييد اطلاقیت اذن ماده فوق بوده و راه‌های دیگری را برای رجوع پیشنهاد می‌کند (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱). در ذیل به‌اختصار هریک به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱. نظریه اول

بعضی از حقوق دانان ایرانی با به کارگیری کلمه اذن ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران به‌عنوان قرینه قصد عدم تبرع (قاسمی و سالاریان، ۱۳۹۰)، کوشیده‌اند حالاتی را بیان نمایند که پرداخت‌کننده‌ای بدون اذن، حق رجوع به مدیون را دارا می‌باشد (همان). این گروه برای تقویت نظریه‌ای خود به مواد دیگر از قانون مدنی و سایر قوانین ایران استناد می‌نمایند که نشان‌دهنده صلاحیت رجوع در حالات فقدان اذن در پرداخت است. طرفداران این نظریه معتقدند که با دقت بیشتر در نظام حقوقی ایران و مراجعه به قوانین مختلف و سوابق فقهی بحث و رویه قضایی این نتیجه حاصل خواهد شد که قسمت اخیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی، بدین اطلاق چهره واقعی نظام حقوقی ایران و اراده حقیقی قانون‌گذار در باب پرداخت دین دیگری نیست و آنچه در قسمت اخیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران به‌عنوان قاعده آمد است خود یک مصداق بیش از رجوع نیست و در نظام حقوقی ایران نیز به‌مانند حقوق کشورهای دیگر، تأدیه کننده دین دیگری جز در فرضی که قصد تبرع دارد، می‌تواند به مدیون رجوع کند اگرچه مأذون از سوی مدیون نباشد (قاسمی و سالاریان، ۱۳۹۰). به نظر این گروه علاوه از اذن ماده فوق به‌عنوان یکی از مصادیق رجوع ثالث، چه در قانون مدنی و چه در قوانین دیگر مواردی نیز وجود دارد که مبین رجوع ثالث بدون وجود اذن می‌باشد، لذا می‌توان به این نتیجه رسید که قصد عدم تبرع شرط رجوع می‌باشد نه اذن.

۲-۱-۱-۱. رجوع کارفرما به کارگر مسئول

بر اساس ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی هرگاه در حین انجام کار، کارمندان اداری و یا کارکنان آنها سبب ورود خسارت شوند کارفرمایان مشمول قانون کار مکلف به جبران آنها می‌باشند. کارفرمایان نیز پس از جبران خسارت موجود و در صورتی که کارگر مذکور مسئول خسارت وارد قلمداد شده حق رجوع به او را دارد (امیری قائم مقام، ۱۳۸۵: ۲۹۵). در نتیجه حق رجوع مذکور مبتنی از پرداخت دین کارگر است که سبب ورود خسارت شده است. قاعداً کارگر عامل خسارت که بر اساس قانون مسئول خسارت قلمداد شود در واقع مدیون متضرر می‌باشد، اما قانون‌گذار برای حمایت از زیان‌دیده و با توجه به انتفاع که کارفرما از خدمات کارگر می‌برد، او را نیز مسئول جبران خسارت ناشی از فعل کارگزارانش دانسته است. اما از آنجاکه مدیون واقعی کارگر بوده و لزوماً ضامن بر عهد بدهکار واقعی باید باشد، قانون‌گذار حق رجوع به کارگر را برای کارفرما پذیرفته است (دارویی، ۱۳۹۲).

۲-۱-۱-۲. رجوع ظهر نویس، ضامن، قبول کننده و تأدیه کننده ثالث به صادرکننده

سند تجاری

بر اساس ماده ۲۹۴ قانون تجارت، اگر ظهر نویسان وجه اسناد تجاری مانند برات، سفته و چک را پرداخت نمایند، می‌توانند به امضاکنندگان قبل از خود و یا صادرکننده آن سند رجوع نمایند. این رجوع می‌تواند الی صادرکننده سند ادامه داشته باشد. در این نوع پرداخت، مبنای رجوع پرداخت‌کننده به صادرکننده سند، پرداخت دین او توسط رجوع‌کنندگان می‌باشد. زیرا دین موضوع سند را صادرکننده با صدور آن سند به وجود می‌آورد (دارویی، ۱۳۸۸). در مورد شخص ضامن، قبول کننده ثالث و تأدیه کننده ثالث نیز وضع چنین است. آنها به دلیل پرداخت دین موضوع سند یا تضمین آن، حق به تضمین‌کنندگان پیش از خود الی صادرکننده را دارا می‌باشد (قانون تجارت ایران) (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۵۹۴).

۲-۱-۱-۳. رجوع متصدی حمل و نقل به مأمور حمل و نقل

بر اساس ماده ۳۸۸ قانون تجارت ایران، متصدی حمل و نقل حتی در حالتی که حمل و نقل را مباشرتاً نه بلکه به وسیله مأمور حمل نقل انجام داده باشد در مقابل مالک مال مسئول ضایع یا تلف کالا می‌باشد. در این حالت نیز قانون‌گذار در بخش اخیر ماده فوق برای متصدی

حمل و نقل حق رجوع به مأمور حمل و نقل را بعد از پرداخت خسارت مالک کالا پذیرفته است و متصدی بعد از جبران خسارت مالک می‌تواند به مأمور مسئول مراجعه نماید (امیری قائم مقام، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

۲-۱-۴. رجوع دائن پرداخت‌کننده دین دائن دارای وثیقه به مدیون

در مواردی که شخص مدیون دائنین متعدد داشته و مال مدیون در وثیقه یکی از طلبکاران باشد، طلبکار دیگر که دین او بدون وثیقه و تضمین است می‌تواند با پرداخت دین طلبکار با وثیقه و حقوق دولت، مال مورد وثیقه را به نفع خود بازداشت نماید. این شخص می‌تواند از درک مال مذکور به طلب خود و آنچه برای بازداشت مال مذکور به طلبکار با وثیقه پرداخته بود دست یابد (قسمت اخیر ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت اسناد و املاک). مثلاً؛ آقای باقری بابت دین ۱۰۰ میلیون تومانی که به بانک کشاورزی دارد خانه گران‌قیمت خود را که دارای پلاک ثبتی ۳۳/۴۶۶ می‌باشد به رهن بانک می‌گذارد. از طرف دیگر آقای باقری مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان به آقای احمدی نیز مدیون می‌باشد، اما دین آقای احمدی دارای وثیقه نمی‌باشد. در این حالت آقای احمدی می‌تواند با پرداخت مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان دین بانک، خانه‌ای مذکور که به‌عنوان رهن در نزد بانک می‌باشد را فک رهن نموده و با گرفتن قرار تأمین خواسته از دادگاه آن را به نفع خود توقیف نماید (نویسن، ۱۳۹۳: ۲۷۷).

در نتیجه آقای احمدی به‌عنوان دائن بدون وثیقه با پرداخت دین بانک به‌عنوان دین دارای وثیقه آقای باقری می‌تواند از درک خانه مذکور به تمام طلب خود و آنچه برای فک خانه مورد وثیقه پرداخته است دست یابد که این خود همان رجوع دائن پرداخت‌کننده به مدیون است. در اینجا رجوع آقای احمدی مبتنی بر تأدیه دین آقای باقری توسط خودش است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۹۶)؛ زیرا آقای احمدی به‌عنوان پرداخت‌کننده، دینی نسبت به بانک ندارد و لذا آنچه او پرداخته است در واقع دین آقای باقری بوده که وی برای حفظ حقوق و دست‌یابی به طلب خود از درک مال مذکور اقدام به پرداخت آن نموده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۹).

۲-۱-۲. نظریه دوم

گروه دیگر از حقوق‌دانان ایرانی کوشیده‌اند، تا به اشکال مختلف اطلاق اذن ماده ۲۶۷ قانون مدنی را با سایر مواد قانون مدنی و یا قوانین دیگر تقیید نموده و رجوع ثالث غیر مأذون

را نیز با ارجاع دادن به قالب‌های حقوقی مختلف مشروع و قانونی بداند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۷۸). با توجه به اینکه بر اساس این نظریه شرط رجوع ثالث اذن مدیون در پرداخت و مبنای رجوع نیز قرض، نمایندگی و یا قائم‌مقامی (نهادهای حقوقی غیر از نهاد حقوقی پرداخت ثالث) می‌باشد (رودیجانی، ۱۳۹۴: ۲۵)؛ لذا در مواردی که شرط رجوع یعنی اذن مدیون موجود نگردد، طرفداران این نظریه اقدام به جستجوی نهادها و قالب‌های حقوقی دیگر نموده تا در قالب آن‌ها بحث رجوع را مطرح سازد. به این معنی که رجوع ثالث را با ارجاع دادن به نهاد و قالب‌های حقوقی دیگر در قانون مدنی نظیری استیفای ناروا و یا اداره فضولی مال غیر توجیه‌پذیر می‌دانند (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱).

بر اساس نظریه دوم، اطلاق شرط رجوع ثالث به اذن در حالتی است که بین طرفین (پرداخت‌کننده و دائن) هیچ رابطه معنوی وجود نداشته باشد، لذا اگر شخصی طبق وصیت‌نامه‌ای مکلف به پرداخت دین طلبکار باشد (رودیجانی، ۱۳۹۴: ۲۶)؛ یا در مواردی که خانم بدون اذن شوهرش هزینه نگهداری طفل را می‌پردازد و یا پرداخت مالیات مربوط به مالک قبلی خانه توسط مالک جدید و غیره مواردی مشمول ماده ۲۶۷ نشده و پرداخت‌کننده به دلیل اینکه عرفاً مأذون است حق رجوع را دارا می‌باشد. همچنان در مواردی که تعهد به ثالث انتقال نموده باشد نیز قاعده ۲۶۷ قابل اجرا نمی‌باشد. زیرا در این حالت ثالث دین مدیون را نمی‌پردازد بلکه اقدامش برای خودش بوده و خود عوض مال می‌پردازد که به دست آورده است. به همین سبب است که شخص پس از انعقاد عقد قایم مقام دائن شده و می‌تواند به مدیون رجوع نماید (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۵۹۶).

به نظر این گروه، قصد عدم تبرع پرداخت‌کننده امری متفاوت از اذن بوده و حتی در مواردی که اذن وجود دارد اگر پرداخت‌کننده قصد تبرع داشته باشد دیگر حق رجوع نخواهد داشت. اما از آنجاکه تبرع در پرداخت ثالث خلاف ظاهر است (ماده ۲۶۵ قانون مدنی)؛ لذا اذن ماده مذکور بیان‌کننده شرط رجوع و اماره‌ی قرض یا نماینده بودن پرداخت ثالث است که ثالث بر مبنای همین قرض یا نمایندگی حق رجوع را نیز دارا می‌باشد. در نتیجه در مواردی که اذن موجود نباشد، ثالث پرداخت‌کننده گاه به حکم قانون و به قایم مقامی و گاه به دلیل استیفای ناروا یا اداره فضولی حق رجوع را دارا می‌باشد (قاسمی و سالاریان، ۱۳۹۰). به این

معنی که در این حالت حق رجوع برای ثالث به طور مستقل ایجاد می‌شود نه از بابت قایم مقامی یا نمایندگی دائن.

به نظر این گروه هم در قانون مدنی و قوانین دیگر و هم در رویه قضایی مواردی وجود دارد که اطلاق ماده ۲۶۷ قانون مدنی و عدم جواز رجوع غیر مأذون را تقیید نموده و قاعده فوق در آن موارد قابل اجرا نمی‌باشد. مانند ماده ۳۰۶ قانون مدنی در مورد اداره مال غیر که استثناء قاعده فوق محسوب می‌شود. لذا در مواردی که شرایط اداره مال غیر فراهم شود، مدیر در حکم نماینده مالک مطرح شده و مالک به حکم قانون مکلف به پرداخت مصارف اداره می‌باشد. در این حالت نزد مدیر هم قصد احسان وجود دارد و هم ضرورت مدیریت وی. هر چند بعضی‌ها معتقدند که اداره مال غیر ظهور در تبرع دارد اما اگر اوضاع و احوال بر عدم تبرع دلالت داشته باشد نباید اعمال مدیر را بدون اجرت گذاشته و مانع حق رجوع وی شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ۱۶۴). حال اگر ضروری بودن اداره معلوم باشد، نمی‌توان مدیر را از رجوع به مالک محروم کرد (رحمانی، ۱۳۸۸). همچنان در مواردی که ثالث به حکم قانون یا اخلاق ناگزیر از پرداخت دین دیگری باشد نیز نباید پرداخت کننده را به دلیل اینکه مأذون در پرداخت نبوده است از حق رجوع محروم کرد. زیرا منع رجوع ثالث در ماده ۲۶۷ قانون مدنی ناظر بر مواردی است که ثالث غیر مأذون دین دیگری را با میل و رغبت پرداخت نماید نه اینکه در حالت اجبار و ناچاری و به خاطر دفع ضرر از خود مجبور به پرداخت باشد (صفایی، ۱۳۹۳: ۲۳۹). لذا مالک جدید خانه برای استفاده از خانه اگر مجبور به پرداخت مالیات مالک قبلی باشد، در حقیقت دین دیگری را از روی ناچاری پرداخته است (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱). با توجه به اینکه مبنای پذیرش فرض تبرع پرداخت بدون اذن ماده ۲۶۷ قانونی مدنی از یک طرف پرداخت با میل و رضا و از طرف دیگری منع فضولی در کار دیگران است، در مواردی که ثالث مجبور به پرداخت شود (عدم پرداخت سبب از دست دادن منفعت و یا ایجاد زیان شود) ثالث حق رجوع را دارا می‌باشد (رحمانی، ۱۳۸۸).

علاوه بر این‌ها، موارد زیادی وجود دارد که ثالث در پرداخت به حکم قانون قایم مقام طلبکار شده و حق رجوع به مدیون را بدون توجه به اذن دارا می‌باشد. مانند ماده ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت که برای ثالث صلاحیت کارسازی وجه اعتراض شده برات را از طرف ظهر نویسان و یا برات دهند داده است (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱). در این حالت ثالث

به حکم قانون قایم مقام دائن شده و بدون توجه به اذن مدیون در پرداخت، حق رجوع به او را دارا می‌باشد (صفایی، ۱۳۹۳: ۲۳۹). به همین شکل قایم مقامی بیمه‌گر بدون توجه به اذن بیمه‌گذار در ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ (دارویی، ۱۳۸۸)، یا قایم مقامی طلبکار در پرداخت دین طلبکاران دارای وثیقه مدیون بر اساس ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱)، و یا ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی اصلاحی رجوع شخص که به اذن دادگاه اقدام به پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه شخص غایب و یا مستنکف نموده است بدون اذن مدیون در پرداخت (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۹)، و مواردی دیگری که در قانون به صراحت بحث رجوع ثالث را بدون توجه به اذن مدیون مطرح نموده است.

از آنجاکه ماده ۲۶۷ قانون مدنی از جمله موادی است که بغرنج بودن آن همیشه ذهن هر حقوق‌دان ایرانی را به خود مشغول کرده است، در مباحث مختلف موضوع تصمیم قضایی قرار گرفت تا جایی که نمونه‌های آرای صادره از محاکم قضایی برداشت قوه قضاییه را از این ماده بیان می‌نماید. اینجا به نمونه‌هایی از تفسیر قوه قضاییه و محاکم قضایی از ماده ۲۶۷ قانون مدنی می‌پردازیم، که در حقیقت تأیید بر نظریه دوم بوده است، زیرا بر اساس این آراء، اطلاقیت ماده ۲۶۷ حفظ‌شده و مبنای رجوع را نیز اذن مدیون دانسته است، اما کوشیده شده است تا مانند نظریه دوم اطلاقیت ماده ۲۶۷ قانون مدنی را در مواردی مقید نماید.

۱. رأی شماره ۱۸۶۱ مورخه ۱۳۲۵/۱۰/۲۸ صادره از هیئت اصراری دیوان عالی کشور در تفسیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی. خلاصه متن رأی: «اجازه دادن پرداخت دین دیگری ناظر به مواردی است که هیچ‌گونه رابطه معنوی بین اداکننده دین و دائن وجود نداشته باشد. بنابراین اگر به موجب وصیت‌نامه پرداخت‌کننده دین مکلف بوده که دین دائن را تأدیه کند موضوع مشمول ماده ۲۶۷ قانون مدنی نخواهد بود» (قاسم زاده و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

۲. رأی شماره ۷، ۳۱۲، ۲۸۲ مورخه ۱۳۵۸/۸/۲۲ اصراری دیوان عالی کشور درباره هزینه‌های اجرایی و نیم عشر دولتی ناشی از تنظیم سند انتقال یا اجاره‌نامه رسمی است. خلاصه متن رأی مذکور: «... اگر نیم عشر اجرایی و یا هزینه‌های دیگر اجرایی مثلاً هزینه‌هایی که هنگام تنظیم سند انتقال یا اجاره‌نامه رسمی تعلق می‌گیرد توسط محکوم‌له پرداخت شود که در اصل به عهده محکوم‌علیه بوده است چون پرداخت مذکور در واقع به حکم حاکم و اذن وی بوده و اذن در شیئی اذن در لوازم آن است، لذا پرداخت‌کننده حق مراجعه به محکوم‌علیه

مدیون را دارد». در این حالت محکوم‌له با پرداخت هزینه‌های فوق با اذن حاکم و در مقام اجرای حکم استحقاق دریافت آن را پیدا می‌نماید، هرچند از مدیون یا متعهد (فروشنده) اذن در پرداخت نداشته باشد و قالب آن قائم مقامی است (همان: ۱۰۶).

در نتیجه چنانچه ذکر شد در حقوق ایران راجع به شرط و به تبع آن مبانی رجوع ثالث نظریه واحد وجود ندارد. طرفداران نظریه اول شرط رجوع ثالث را قصد عدم تبرع می‌داند، در حالی که طرفداران نظریه دوم شرط رجوع ثالث را اذن دانسته و درصدد بیان قالب‌های حقوقی دیگر برای ایجاد صلاحیت رجوع ثالث غیر مأذون مدیون می‌باشند. قالب‌های حقوقی مانند نمایندگی و اداره مال غیر یا استیفای ناروا. شاید بتواند با تبصره مختصر راجع به اصل مربوطه به ماده ۲۶۵ قانون مدنی ایران و عدم امکان تسری قلمرو آن در پرداخت ثالث و ماده ۲۶۷ قانون مدنی، اصل جدید را از مواد مربوط به پرداخت ثالث استنباط نموده و راه‌حل ساده‌ای را راجع به شرط رجوع و مبانی آن ارایه نمود.

بر اساس ماده ۲۶۵ قانون مدنی ایران در مورد پرداخت، اصل بر عدم تبرع است. در تفسیر اصل مزبور که حقوق دانان ایرانی به‌عنوان مستند آثار ایفای دین از جانب غیر مدیون در ایجاد حق رجوع دانسته و به استناد آن رجوع ثالث را در قالب‌های مشابه، پیشنهاد نموده است، مثال جالب آورده‌اند. به نظر آن‌ها «این قاعده از بدیهیات و فطریات است چنانکه گدا هم به مخاطب می‌گوید: (من که عوض ندارم خدا عوض شمارا بدهد) او باینکه توقع مجانی دارد، مع‌ذلک می‌خواهد صورت معاوضه به آن بدهد و این جز اقتضاء فطرت چیزی دیگر نیست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ۱۳۸). در این رابطه ماده ۲۶۵ قانون مدنی ایران نیز مقرر می‌دارد: «هرکس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند». برداشت که از این ماده می‌شود این است که در پرداخت ثالث نیز ثالث قصد تبرع ندارد، در حالی که در ماده ۲۶۷ قانون مدنی یعنی دو ماده بعد نهاد پرداخت ثالث مورد پذیرش قرار گرفته و در آن رجوع ثالث پرداخت‌کننده منوط به اذن شده است. ظاهراً در این ماده عدم اذن را مقنن در حکم تبرع دانسته است حتی اگر ثالث پرداخت‌کننده قصد تبرع هم نداشته باشد. زیرا هیچ تعهدی از سوی مدیون نسبت به او نشده است (رودیجانی، ۱۳۹۴: ۲۴).

چنانچه در فوق ذکر گردید، حقوق دانان برجسته ایرانی نسبت به قسمت اخیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران انتقاد کرده و آن را امری اضافی و گزافه دانسته اند که برخلاف روحیات قانونی و حقوقی نظام حقوقی ایران می‌باشد. بسیار از حقوق دانان ایرانی از بررسی ماده ۲۶۷ قانون مدنی به یک اصل حقوقی می‌رسند که؛ اصل در پرداخت ثالث تبرعی بودن آن می‌باشد، اما در اخیر آن را خلاف ظاهر اصل ماده ۲۶۵ قانون مدنی ایران که اصل در پرداخت را عدم تبرع می‌داند، دانسته است و اصل استنباطی خودشان را رد نموده، اقدام به جستجوی مبانی دیگر برای رجوع ثالث در حالت پرداخت بدون اذن می‌نمایند.

شاید بتوان با بررسی و دقت کردن در این دو ماده، تطبیق اصل ماده ۲۶۵ را در قلمرو ماده ۲۶۷ مورد تردید قرار داده و با پذیرش کلمه اذن ماده فوق به‌عنوان قرینه قصد عدم تبرع، به مشکلات نظری و عملی موجود در رجوع ثالث به مدیون نقطه پایان گذاشت. ظاهراً نظر به چند دلیل نمی‌تواند اصل عدم تبرعی بودن در پرداخت که مندرج در ماده ۲۶۵ قانون مدنی ایران می‌باشد را بر ماده ۲۶۷ این قانون در مورد پرداخت ثالث اعمال کرد:

۱- شأن وضع و تشریح ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران جلوگیری از فضولی در امور دیگران است. این منع واقع نخواهد شد، مگر اینکه اقدام فضول را تبرعی بدانیم، با توجه به اینکه منع فضولی از جمله احکام وضعی می‌باشد نه تکلیفی که با تخلف از آن، متخلف مورد مجازات قرار بگیرد و یا مکلف به اعاده حالت قبلی شود، لذا تنها ضمانت اجرای این منع، تبرعی دانستن عمل فضول می‌باشد نه چیزی دیگر. درحالی‌که ماده ۲۶۵ اصل در پرداخت را عدم تبرع می‌داند (دارویی، ۱۳۸۸)، لذا امکان اجرای این اصل در بحث پرداخت ثالث به دلیل اینکه با شأن وضع آن در تقابل قرار می‌گیرد، فراهم نمی‌باشد.

۲- در ماده ۲۶۵ هیچ رابطه حقوقی قبلی یعنی دینی وجود ندارد و لذا پرداخت‌کننده می‌تواند موضوع پرداخت‌شده را استرداد کند، درحالی‌که در ۲۶۷ دین وجود دارد که پرداخت‌کننده به‌قصد ایفای آن اقدام می‌کند. و پرداخت‌کننده نمی‌تواند آن را استرداد نماید. زیرا با پرداخت ثالث اثر سقوط تعهد واقع شده و لذا امکان استرداد موضوع پرداخت مطرح نمی‌شود.

۳- ظاهراً شأن وضع ماده ۲۶۵ به اساس پرداخت اشتباهی بوده و چون پرداخت‌کننده مدیون نیست، لذا می‌تواند آنچه پرداخته است را استرداد کند، درحالی‌که ماده ۲۶۷ بر اساس

- پرداخت ارادی و قصدی وضع شده است لذا همان طور که بسیار از حقوق دانان بیان داشته اند کلمه اذن به عنوان قرینه قصد عدم تبرع آورده شده است.
- ۴- طرفین رابطه حقوقی مطرح شده در ماده ۲۶۵ را دو نفر تشکیل می دهد در حالی که در ماده ۲۶۷ سه نفر است.
- ۵- از قسمت اخیر ماده ۲۶۵ که می گوید: «... بدون آن که مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند» معلوم می شود که، بر طبق این اصل پرداخت کننده فقط عین همان چیز را که پرداخته است می تواند پس بگیرد نه عوضش را، مگر اینکه بحث اتلاف مطرح شود تا مثل یا قیمتش را بگیرد. در حالی که به اساس ماده ۲۶۷ حتی در حالت مأذون بودن ثالث، عین آنچه را که ثالث پرداخته، نمی تواند بگیرد، بلکه مثل یا قیمتش را می گیرد.
- ۶- از کلمه استرداد معلوم می شود که پرداخت کننده عین همان چیزی را که پرداخته است از خود همان شخص که به وی پرداخت صورت گرفته است، استرداد می نماید. زیرا در این حالت ذمه گیرنده مشغول به مسترد کردن عین همان چیزی است که دریافت کرده است، در حالی که در ۲۶۷ شخص غیر از دریافت کننده باید مثل یا قیمت چیزی را که ثالث پرداخته است بپردازد. پس قلمرو ماده ۲۶۵ شامل ماده ۲۶۷ نمی شود.
- ۷- اگر اصل مندرج ماده ۲۶۵ را در پرداخت ثالث حاکم بدانیم، برخلاف ماده ۲۶۷ قرار می گیرد. زیرا در این حالت باید پرداخت ثالث را دارای اثر حقوقی سقوط تعهد ندانیم، مگر با رضایت مدیون. به دلیل اینکه اصل عدم تبرع باعث می شود تا ثالث بدون اذن هرگاه در مقابل پرداخت چیز دریافت نکند باید صلاحیت مراجعه به دائن در جهت دریافت آنچه به او پرداخته است را داشته باشد، در حالی که ماده ۲۶۷ پرداخت ثالث بدون اذن و رضایت مدیون را نیز دارای اثر حقوقی سقوط دانسته است. این پذیرش اثر سقوط پرداخت ثالث غیر مأذون، نشان دهنده پذیرش اصل تبرع در پرداخت ثالث می باشد، مگر قصد عدم تبرع اثبات شود.
- ۸- ظاهراً ماده ۲۶۵ مبتنی بر عدم مقروض بودن خود شخص و در مورد خود شخص است در حالی که در ۲۶۷ خود شخص مقروض نیست بلکه دین دیگری را می پردازد.
- ۹- طبق ماده ۲۶۵ اگر دین موجود باشد، پرداخت کننده حق استرداد ندارد. اگر این دین را از خودش بدانیم، قلمرو تطبیق این ماده با ماده ۲۶۷ فرق می کند، زیرا در ماده ۲۶۷ ثالث، دین دیگری را می پردازد دین خودش را. اگر از خودش ندانیم و هر دین را بدانیم، این برخلاف

صراحت متن ماده ۲۶۵ است. زیرا در این ماده صراحتاً مقروض بودن پرداخت‌کننده را بیان داشته است. چنانچه این ماده صراحت دارد: «... بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند». لذا به دلیل تفاوت قلمرو ماده ۲۶۷ از ۲۶۵ است که در ماده ۲۶۷ اثر پرداخت ثالث مبنی بر سقوط تعهد پذیرفته شده است و اما حق رجوع به پرداخت‌کننده داده نشده است مگر اینکه قصد عدم تبرع در پرداخت را اثبات کند که یکی از مصادیق قصد عدم تبرع، موجودیت اذن مدیون است.

۱۰- عدم تسری اصل ماده ۲۶۵ به پرداخت ثالث باعث می‌شود تا برای رجوع ثالث، اصل دیگر از ملاک مواد مربوط به پرداخت ثالث استنباط نماییم تا رجوع ثالث را با مبانی جدید بپذیریم و از جستجوی نهاد و قالب‌های قانونی دیگر برای رجوع ثالث فارغ شویم.

در نتیجه، به نظر می‌رسد که نمی‌توان اصل عدم تبرع ماده ۲۶۵ را بر ماده ۲۶۷ هم اعمال نمود، بلکه باید بر اساس مواد ۲۶۷، ۳۱۸، ۳۲۵، ۷۲۰ و سایر مواد مربوط به رجوع ثالث پرداخت‌کننده دین، ملاک و اصل جدید را بنا نماییم. همان‌طور که بیان شد به نظر بعضی از حقوق‌دانان از ملاک مجموع مواد مربوط به پرداخت ثالث که در فوق ذکر گردید، می‌توان یک اصل را بنا نمود که؛ «اصل در پرداخت ثالث تبرعی بودن آن می‌باشد، مگر اینکه قصد عدم تبرعی بودن آن محرز گردد». این احراز توسط قرائن مختلف از جمله اذن، قائم‌مقامی، اضطرار ثالث در پرداخت و ... صورت می‌گیرد (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱). چنانچه بیان شد به نظر این گروه ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران هم با ذکر کلمه اذن به‌عنوان قرینه قصد عدم تبرع ثالث پرداخت‌کننده (قاسمی و سالاریان، ۱۳۹۰)، یکی از مصادیق قصد عدم تبرع را بیان نموده است (دارویی، ۱۳۸۸). اما این تنها مصداق نیست، بلکه مصادیق دیگری نیز در قانون مدنی ایران وجود دارد که در آن با اثبات قصد عدم تبرع در پرداخت، ثالث می‌تواند به مدیون رجوع نماید. مانند مواد مربوط به غصب و یا رجوع ضامن که به اساس حکم قانون استثنای بر اصل تبرع می‌باشد. بنابراین، پذیرش نظریه اول با راه‌حل و دلایل فوق و استنباط یک اصل کلی از آن، می‌تواند هم باعث حفظ تعاون و همکاری بین افراد جامعه ایران و احترام به‌قاعده کاربردی احسان شده و هم برای رجوع ثالث و اختلافات ناشی از آن، راه‌حل مناسبی باشد. زیرا پذیرش اصل مهم و کاربردی تبرعی بودن پرداخت ثالث مشکلات مربوطه به رجوع ثالث را از لحاظ تئوری و عملی حل می‌نماید.

با توجه به موضوعات فوق، در حقوق ایران نیز، ثالث پرداخت‌کننده با اثبات قصد عدم تبرع در پرداخت، می‌تواند به مدیون رجوع نماید و مدیون مکلف به پرداخت می‌باشد. این رجوع ایقاع بوده لذا می‌توان گفت که رجوع ثالث در حقوق ایران نیز مانند حقوق افغانستان به سه شکل صورت می‌پذیرد: ۱: به صورت قائم‌مقامی. ۲: به صورت غیر قائم‌مقامی و با اذن مدیون. ۳: به صورت غیر قائم‌مقامی و غیر مأذون بودن ثالث. هر یک از رجوع ثالث، چنانچه در فوق ذکر گردید، دارای اثر حقوقی متفاوتی می‌باشد.

۲-۲. شرط رجوع ثالث در نظام حقوقی افغانستان

قانون مدنی افغانستان از حیث تصریح شرط رجوع ثالث نسبت به قانون مدنی ایران در مقام بهتری قرار دارد. قانون مدنی افغانستان در ماده ۸۰۶ خود به صراحت شرط رجوع ثالث را قصد عدم تبرع پرداخت‌کننده می‌داند نه اذن مدیون. بر اساس مواد ۸۰۶، ۸۹۸ و مواد بعدی قانون مدنی افغانستان، غیر مدیون چه با اذن مدیون و چه بدون اذن وی می‌تواند اقدام به ایفای دین او کند. اما، هرگاه ثالث بدون اذن مدیون اقدام به ایفای دین وی نماید، این اقدام وی اقدام تبرعی محسوب شده و پرداخت‌کننده نمی‌تواند به مدیون رجوع نماید مگر اینکه قصد عدم تبرع خود را ثابت نماید. ثالث می‌تواند در اثبات قصد عدم تبرع خود به قرائن مختلف از جمله وجود منفعت در پرداخت، قائم‌مقامی و غیره توسل نماید. همان‌طور که در حالت اذن مدیون در پرداخت، به اذن به‌عنوان قرینه قصد عدم تبرع می‌تواند متوسل شود. این ماده صراحت دارد «هرگاه شخصی دین شخص دیگری را بدون تفویض تأدیه نماید، دین از ذمه مدیون ساقط شده و به قبولی مدیون اعتبار داده نمی‌شود. در این صورت تأدیه‌کننده متبرع شناخته شده حق رجوع را به مدیون ندارد، مگر اینکه از قراین طوری معلوم گردد که در تأدیه دین مصلحت تأدیه‌کننده بوده و یا وی اصلاً نیت تبرع را نداشته است».

علاوه بر این ماده، فقره دوم مواد ۸۹۸ و ۸۹۹ قانون مدنی مطلبی را بیان می‌کند که در آن نه تنها اذن مدیون شرط رجوع محسوب نمی‌شود، بلکه اصولاً منع مدیون در پرداخت نیز اثر نداشته و ثالث می‌تواند حتی در حالتی که مدیون دستور عدم پرداخت را داده باشد (چنانچه بیان خواهد در صورتی که شرایط منع پرداخت موجود نگردد) اقدام به ایفای دین وی نماید، در این حالت نیز حق رجوع وی ساقط نمی‌شود. منع پرداخت ثالث صرفاً در حالتی

دارای اثر سقوط حق رجوع ثالث می‌شود که در اثر پرداخت ثالث، مدیون متضرر شود و مدیون دستور منع را برای دائن ابلاغ کرده باشد. چنانچه فقره دوم ماده ۸۹۸ قانون مدنی افغانستان در زمینه چنین صراحت دارد: «۲- همچنان با رعایت فقره فوق، ادای دین از طرف شخص غیر که ادای دین به مصلحت او نباشد، به امر مدیون و یا بدون امر مدیون صحیح است. چنانچه دائن می‌تواند ادای دین را از شخص غیر در صورت اعتراض مدیون و ابلاغ این اعتراض به دائن، رد نماید». همچنان فقره دوم ماده ۸۹۹ نیز در زمینه چنین صراحت دارد: «۲- باوجود آن، مدیونی که ایفاء دین بدون اراده او صورت گرفته، می‌تواند از رجوع شخصی که دین را کلاً و یا قسماً پرداخته است، امتناع بورزد، بشرطی که ثابت نماید که از اعتراض او فایده مرتب است».

در نتیجه همان‌طور که بیان خواهد شد مبنای رجوع ثالث حکم قانون (نهاد حقوقی پرداخت ثالث) است (قاسمی و سالاریان، ۱۳۹۰) اما هم در نظام حقوقی ایران و هم در نظام حقوقی افغانستان شرط این رجوع قصد عدم تبرع پرداخت‌کننده در زمان پرداخت است (مولائی، ۱۳۹۵). لذا اذن قرینه بر عدم تبرعی بودن پرداخت می‌باشد (رودیجانی، ۱۳۹۴: ۲۴) و پرداخت بدون اذن حمل بر پرداخت تبرعی شده و در نتیجه حق مراجعه برای ثالث وجود ندارد، مگر اینکه قصد عدم تبرع ثابت شود. اثبات قصد عدم تبرع می‌تواند با قراین مختلف از جمله، پرداخت در حالت وجود منفعت، اذن مدیون و غیره صورت گیرد.

۳. ماهیت، مبنا و اشکال رجوع ثالث

در مورد ماهیت رجوع و اینکه رجوع عمل حقوقی (خسروی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴) و از نوع ایقاع می‌باشد (امامی، ۱۳۷۵: ۴۰۲) می‌باشد که صرفاً بااراده انشایی شخص دارای صلاحیت واقع شده می‌تواند (همان: ۱۵)، بین نظام حقوقی افغانستان و ایران وحدت نظر وجود دارد. اما چنان که گذشت در موضوع شرط رجوع و به تبع آن مبنای آن، چنان صراحتی که در قانون مدنی افغانستان مطرح است در قانون مدنی ایران و تبع آن نظریات حقوق دانان ایرانی مطرح نیست. همان‌طور که بیان شده، با توجه به قید «منوط بودن رجوع به اذن» مطرح شده در ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران و اینکه اذن مذکور حمل بر شرط رجوع شود یا قرینه قصد عدم تبرع، بین حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. به تبع حمل قید «اذن» مذکور

به شرط رجوع و یا قرینه قصد عدم تبرع، مبناى رجوع نیز تفاوت می‌نماید. همان‌طور که نظریه دوم مطرح نمود (قاسمی و سالاریان، ۱۳۹۰)، هرگاه قید مذکور را شرط رجوع بدانیم، در آن صورت برای رجوع در حالتی که شرط رجوع «اذن» موجود نگردد، باید مبانی و قالب‌های دیگری را جستجو کرد تا بر اساس آن پرداخت‌کننده بتواند با مراجعه به مدیون از خود دفع ضرر کند. لذا طرفداران این نظریه کوشیدند تا با قرار دادن پرداخت ثالث غیر مأذون در قالب نهادهای حقوقی مشابه دیگر (نوبن، ۱۳۹۳: ۲۷۸) مانند، اداره مال غیر (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱) و یا استیفای ناروا (نوبن، ۱۳۹۳: ۲۷۸) برای ثالث غیر مأذون صلاحیت رجوع به مدیون را اعطا نماید (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱). در این حالت مبناى رجوع آن را قرض، نمایندگی و یا قائم‌مقامی باید دانست نه ماده ۲۶۷ قانون مدنی (رودیجانی، ۱۳۹۴: ۲۵) و نهاد حقوقی پرداخت ثالث.

در این تحقیق از آنجاکه با توجه به دلایل و استدلال‌های ارائه شده در فوق، نظریه اولی به‌عنوان نظریه ارجح، مطابق با روحیه نظام حقوقی و قانون مدنی ایران و سازگار با مبانی نهاد حقوقی پرداخت ثالث پذیرفته شده است، لذا قید «اذن» به کار رفته در ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران نه شرط رجوع بلکه قرینه بر قصد عدم تبرع بوده و به تبع آن، مبناى رجوع ثالث در حالت اثبات قصد عدم تبرع ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران و نهاد حقوقی پرداخت ثالث می‌باشد. لذا با توجه به این مطلب و اینکه در نظام حقوقی افغانستان نیز با توجه به توضیحات فوق مبناى رجوع ثالث نهاد حقوقی پرداخت ثالث می‌باشد، لذا شخص ثالث یا به طریق قایم مقامی می‌تواند به مدیون رجوع نماید و یا به طریق شخصی (مولائی، ۱۳۹۵). رجوع شخصی نیز یا مبتنی بر اذن مدیون است یا بدون اذن. در نتیجه رجوع ثالث به مدیون می‌تواند به یکی از سه طریق ذیل صورت گیرد:

۳-۱. رجوع به طریق قائم‌مقامی

در این حالت دین با تمام توابع و تضمیناتش به ثالث پرداخت‌کننده منتقل می‌شود (موسوی، ۱۳۹۶: ۹۸) و ثالث به‌مثل خود دائن و با تمام حقوق وی صلاحیت رجوع به مدیون را جهت دریافت آنچه پرداخته است دارا می‌باشد (پیشین: ۱۰). فرقی بین قائم‌مقامی قانونی یا قراردادی و از طرف دائن و یا مدیون ندارد (همان: ۹۸).

در نظام حقوقی افغانستان مبنای این نوع از رجوع، ماده ۹۰۶ قانون مدنی افغانستان است. این ماده صراحت دارد: «شخصی که به حکم قانون و یا موافقت، قایم مقام دائن می‌شود، حقوق دائن با تمام خصوصیات، توابع، تأمینات و مدافعاتی که به آن مرتب می‌گردد، به او تعلق می‌گیرد. این شخص تنها به اندازه مالی که به دائن پرداخته، قایم مقام او شناخته می‌شود». در این ماده صراحتاً رجوع ثالث در مواردی قائم‌مقامی را تجویز نموده است. در نظام حقوقی ایران هرچند قانون مدنی ایران در بحث ایفای تعهدات، از نهاد حقوقی قائم‌مقامی یاد نکرده است، با آن‌هم قائم‌مقامی قراردادی بر طبق ماده ۱۰ قانون مدنی ایران قابل پذیرش بوده و نسبت به قائم‌مقامی قانونی در سایر مواد قانون مدنی مانند غصب، پرداخت نفقه اقارب و... و همچنین قوانین خاص، مواردی وجود دارد که، صراحتاً پرداخت کننده را قائم‌مقام حقوق طلبکار دانسته است. مانند قائم‌مقامی بیمه‌گر در حقوق بیمه‌گذار یا قائم‌مقامی سازمان تأمین اجتماعی در حقوق بیمه‌شده و غیره (دارویی، ۱۳۹۲: ۱۰۹، ۱۱۰). در نتیجه می‌توان گفت؛ مبنای رجوع ثالث در حالت قایم‌مقامی در نظام حقوقی ایران نیز مواد ۱۰، ۳۱۸ و مواد دیگری قانون مدنی و احکام قوانین خاصمانند قانون بیمه و غیره می‌باشد (همان، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

۲-۳. رجوع در حالت غیر قائم‌مقامی اما با اذن مدیون در پرداخت

در این حالت ثالثی که دین مدیون را به دستور و یا اذن وی پرداخته است، صلاحیت رجوع به وی را دارا می‌باشد؛ اما این رجوع عادی بوده تمام تضمینات و توابع دین از بین رفته و ثالث به صورت شخصی و بدون تضمینات می‌تواند رجوع نماید (مولائی، ۱۳۹۵).

مبنای این نوع از پرداخت فقره دوم ماده ۸۹۸ قانون مدنی افغانستان می‌باشد. این فقره صراحت دارد: «... به امر مدیون و یا بدون امر او صحیح است. ...». کلمه به امر نشان‌دهنده اذن مدیون در پرداخت بوده که ثالث با اثبات این اذن (همان)، صلاحیت رجوع به مدیون را دارا می‌باشد. همچنان مفهوم مخالف قسمت اول ماده ۸۰۶ قانون مدنی نیز مبین این نوع از رجوع می‌باشد. چنانچه این ماده صراحت دارد: «هرگاه شخصی دین شخص دیگری را بدون تفویض تأدیه نماید، دین از ذمه مدیون ساقط شده و به قبولی مدیون اعتبار داده نمی‌شود. در این صورت تأدیه کننده متبرع شناخته شده حق رجوع را به مدیون ندارد، مگر اینکه...». بر

اساس مفهوم مخالف این ماده اگر ثالث با اذن و تفویض مدیون دین مدیون را بپردازد، متبرع شناخته نشده و صلاحیت رجوع به مدیون را دارا می‌باشد. مبناى رجوع این نوع از پرداخت نیز نهاد حقوقی پرداخت ثالث و مواد ۸۰۶، ۸۹۸ و ۸۹۹ قانون مدنی افغانستان می‌باشد. در نظام حقوقی ایران مبناى این نوع از رجوع ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران می‌باشد. در این ماده صراحتاً پرداخت ثالث مأذون را دارای اثر رجوع دانسته است. چنانچه این ماده صراحت دارد: «ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسیکه دین دیگری را ادا میکند اگر باذن باشد حق مراجعه به او را دارد و ...».

۳-۳. رجوع ثالث پرداخت کننده دین در حالت غیر مأذون بودن

چنانچه بیان شد، پرداخت ثالث، خواه با اذن و خواه بدون اذن هم در نظام حقوقی افغانستان و هم ایران مورد پذیرش قرار گرفته است. در نظام حقوقی ایران مبناى جواز چنین پرداخت (پرداخت بدون اذن) ماده ۲۶۷ قانون مدنی می‌باشد. زیرا این ماده صراحت دارد: «ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادا می‌کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او را دارد و ...». در مورد مبناى رجوع این نوع از پرداخت، با توجه به توضیحات فوق و اینکه در نظام حقوقی ایران پذیرش قصد عدم تبرع به عنوان شرط رجوع با روحیه نظام حقوقی این کشور و مبناى نهاد حقوقی پرداخت ثالث همخوانی داشته و با قبول اینکه اصطلاح اذن به کار رفته در ماده فوق در مقام بیان قرینه قصد عدم تبرع می‌باشد نه بیان شرط رجوع، مبناى رجوع ثالث در این حالت نیز ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران می‌باشد. زیرا چنانچه بیان شد این ماده در مقام بیان حق رجوع ثالث در حالتی است که ثالث به تواند قصد عدم تبرع خود را با قرائن مختلف از جمله وجود اذن، قائم مقامی و غیره اثبات کند.

به اساس ماده ۸۹۸ قانون مدنی افغانستان، غیر مدیون می‌تواند بدون اذن مدیون دینش را بپردازد و به اساس ماده ۸۹۹ قانون مدنی افغانستان، پرداخت کننده می‌تواند به مدیون رجوع نماید.

مبناى جواز چنین پرداخت، فقره اول و دوم ماده ۸۹۸ قانون مدنی افغانستان است. چنانچه فقره ۱ ماده ۸۹۸ صراحت دارد: «۱: دین از طرف مدیون یا نایب او یا شخصی که

تأدیه دین به مصلحت او باشد...». قسمت اخیر این فقره که بیان می‌دارد «شخصی که تأدیه دین به مصلحت او باشد» نشان‌دهنده جواز پرداخت ثالث بدون اذن است. فقره دوم این ماده چنین صراحت دارد: «۲: همچنان با رعایت فقره فوق، ادای دین از طرف شخص غیر که ادای دین به مصلحت او نباشد، به امر مدیون و یا بدون امر مدیون صحیح است...». کلمه بدون امر مدیون نیز نشان‌دهنده جواز پرداخت بدون اذن است.

در این نوع پرداخت نیز ثالث به اساس ماده ۸۹۹ و ماده ۸۰۶ صلاحیت رجوع به مدیون را دارا می‌باشد. چنانچه ماده ۸۹۹ چنین صراحت دارد: «۱: شخص غیر در صورتی که به تأدیه دین اقدام نماید، می‌تواند به قدر آنچه تأدیه کرده است، به مدیون مراجعه کند. ۲: با وجود آن، مدیونی که ایفاء دین بدون اراده او صورت گرفته، می‌تواند از رجوع شخصی که دین را کلاً و یا قسماً پرداخته است، امتناع کند، بشرطی که ثابت نماید که از اعتراض او فایده می‌برد». در این ماده در فقره اول از رجوع مطلق ثالث پرداخت‌کننده یاد نموده و در فقره دوم از رجوع ثالث غیر مأذون تذکر به عمل آمده است. همان‌طور که بعضی از حقوق‌دانان معتقدند پرداخت بدون اذن ظهور در تبرع دارد (اصغری آقمشهدی و شهرام، ۱۳۹۱)، قسمت اخیر ماده ۸۰۶ قانون مدنی افغانستان نیز نشان‌دهنده مبنای رجوع ثالث غیر مأذون است که به‌عنوان استثنای بر اصل تبرعی شمردن پرداخت بدون اذن مطرح شده است. چنانچه این ماده صراحت دارد: «... مگر اینکه از قراین طوری معلوم گردد که در تأدیه دین، مصلحت تأدیه‌کننده بوده و یا وی اصلاً نیت تبرع را نداشته است».

مهم‌ترین اثر اشکال رجوع فوق را می‌توان در اثبات قصد عدم تبرع دانست، زیرا در رجوع به طریق قائم‌مقامی، ثالث کافی است قائم‌مقام بودن خود را ثابت نماید، بدون توجه به نوع قائم‌مقامی (ماده ۹۰۳ و مواد بعدی قانون مدنی). در این حالت مدیون به تأدیه آنچه ثالث پرداخته است مکلف می‌شود. اگر ثالث نتواند قائم‌مقامی را اثبات کند، نوع رجوع وی تغییر کرده و قطعاً از توابع و تضمینات دین دائن مستفید نمی‌گردد (پیشین: ۱۰۰). در نوع دوم از رجوع، ثالث با اثبات اذن مدیون در پرداخت دین، می‌تواند به وی مراجعه نماید (مولائی، ۱۳۹۵). هرچند ذکر شد که اذن مبنای رجوع نیست، بلکه اذن و قائم‌مقامی قرینه بر عدم تبرع است. در موجودیت قرینه‌های رجوع، ثالث با اثبات هر یک از قرینه‌ها می‌تواند رجوع نماید؛ اما در رجوع پرداخت با اذن، توابع و تضمینات دین از بین رفته و دین عادی می‌باشد.

در رجوع عادی نیز ثالث باید قصد عدم تبرع خودش در زمان پرداخت را اثبات نماید تا بتواند به مدیون رجوع نماید (همان).

هرچند ظاهر الحال بین مواد ۸۹۹ و ۸۰۶ قانون مدنی افغانستان در مورد رجوع ثالث به مدیون تعارض وجود دارد، اما با بررسی دقیق فهمیده می‌شود که نه تنها تعارض وجود ندارد، بلکه به روزترین شیوه را برای رجوع ثالث پیش‌بینی کرده است.

فقره دوم ماده ۸۹۹ قانون مدنی افغانستان صراحت دارد: «باوجود آن مدیونی که ایفاء دین بدون اراده او صورت گرفته، می‌تواند ...». عبارت ایفای بدون اراده، نشان‌دهنده این است که ثالث بدون اذن مدیون می‌تواند دین وی را بپردازد و برای دریافت آنچه پرداخته به مدیون مراجعه نماید، اما در ماده ۸۰۶ خود، پرداخت ثالث بدون تفویض پرداخت را قابل رجوع ندانسته است. این ماده صراحت دارد: «هرگاه شخصی دین شخص دیگری را بدون تفویض تأدیه نماید، دین از ذمه مدیون ساقط‌شده به قبولی مدیون اعتبار داده نمی‌شود، در این صورت تأدیه کننده متبرع شناخته‌شده حق رجوع به مدیون ندارد، مگر اینکه ...». این دو ماده در نگاه گذرا و ابتدایی تعارض را نشان می‌دهد؛ زیرا در یکی بدون تفویض، پرداخت را قابل رجوع ندانسته و در حکم تبرع شمرده و در یکی هم بدون اذن را قابل رجوع دانسته است؛ اما با نگاه دقیق، این مواد در تعارض نبوده بلکه حاوی مطالبی در مورد پرداخت‌های قابل رجوع و غیرقابل رجوع می‌باشد.

کلمه اذن ماده ۸۰۶ این قانون را نباید به صلاحیت رجوع تعبیر نماییم، بلکه صلاحیت رجوع به اساس فقره اول ماده ۸۹۹ به ثالث داده شده است؛ اما این عدم اذن به‌عنوان قرینه تبرعی بودن پرداخت در نظر گرفته شده است (رودیجانی، ۱۳۹۴: ۲۴). بدین معنی که بر اساس این ماده قانون مدنی افغانستان، ثالث می‌تواند دین مدیون را پرداخت نماید، اگر بدون تفویض پرداخت اقدام به پرداخت نماید، چنین اقدامی تبرعی محسوب شده و ثالث نمی‌تواند به مدیون رجوع نماید؛ اما این عدم اذن قرینه است لذا به هر طریقی که خلاف این قرینه (تبرعی بودن) ثابت شود، ثالث حق رجوع به مدیون را دارد (مولائی، ۱۳۹۵).

پس بر اساس ماده ۸۰۶ قانون مدنی افغانستان، تنها جایی که ثالث حق رجوع به مدیون را ندارد، این حالت است که ثالث به قصد تبرع اقدام به پرداخت نموده باشد. قانون مدنی افغانستان عدم اذن در پرداخت را قرینه بر یکی از مصادیق تبرعی بودن پرداخت ثالث محسوب

نموده، مگر اینکه اوضاع و احوال خلاف آن باشد و یا پرداخت کننده خلاف آن را ثابت کند. چنانچه این ماده صراحت دارد: «هرگاه شخص دین شخصی دیگری را بدون تفویض تأدیه نماید، دین از ذمه مدیون ساقط شده به قبولی مدیون اعتبار داده نمی‌شود، در این صورت تأدیه کننده متبرع شناخته شده حق رجوع به مدیون ندارد، مگر اینکه از قرائن طوری معلوم گردد که در تأدیه دین مصلحت تأدیه کننده بوده یا وی اصلاً نیت تبرع را نداشته است».

بنابراین، به اساس این ماده معیار رجوع به ثالث قصد عدم تبرع است. لذا آوردن این مطلب که: «در تأدیه دین مصلحت تأدیه کننده بوده» امر اضافی می‌باشد؛ زیرا قصد عدم تبرع عام بوده و شامل این مطلب نیز می‌گردد به علاوه، هرگاه شخص ثالث در تأدیه دین مصلحت نیز داشته باشد، اما به قصد تبرع دین را بپردازد، قطعاً صلاحیت رجوع به مدیون را ندارد. مگر اینکه مطلب فوق را به عنوان مطلب تمثیلی در اثبات قرینه قصد عدم تبرع بدانیم.

از طرفی هم فقره ۲ ماده ۸۹۹ قانون مدنی افغانستان برای منع رجوع ثالث، بحث اذن را مطرح نکرده و پرداخت بدون اذن را نیز قابل رجوع دانسته است؛ اما در این ماده ملاک منع رجوع را فوت منفعت مدیون دانسته است. چنانچه این فقره صراحت دارد: «با وجود آن مدیونیکه ایفاء دین بدون اراده او صورت گرفته، می‌تواند از رجوع شخصی که دین را کلاً یا قسماً پرداخته است، امتناع ورزد، بشرطیکه ثابت نماید که از اعتراض او فایده ای مترتب است». به اساس این ماده، هرگاه ثالث اقدام به پرداخت دین مدیون نماید و مدیون این پرداخت را منع نماید و ابلاغیه مبنی بر عدم دریافت دین از سوی ثالث به دائن بدهد، اگر ثالث باز هم دین را بپردازد و دائن بدون توجه به ابلاغیه مدیون، دین را دریافت نماید، مدیون می‌تواند با اثبات این که از این پرداخت متضرر شده و یا از منفعتی بازمانده و ابلاغیه عدم پرداخت دین هم به دائن داده است، از رجوع ثالث به خودش جلوگیری نماید.

در نتیجه از ماده ۸۰۶ قانون مدنی افغانستان می‌توان این اصل را استنباط نمود که: اصل پرداخت ثالث به قصد تبرع می‌باشد؛ یعنی ثالث نمی‌تواند با پرداخت دین مدیون به مدیون رجوع نماید، مگر اینکه قصد عدم تبرع خود را ثابت نماید (همان: ۶). اثبات قصد عدم تبرع می‌تواند به اشکال و طرق مختلف صورت گیرد؛ مانند، اثبات پرداخت با قائم مقامی (قانونی یا قراردادی)، اثبات اذن مدیون در پرداخت دین، وجود منفعت و غیره (نوبین: ۱۳۹۳: ۲۷۷)؛ اما این استثنای قصد عدم تبرع نیز توسط ماده ۸۹۹ در یک حالت قابل پذیرش نیست و آن هم

در صورتی که مدیون از پرداخت ثالث متضرر شده و یا منفعتی را از دست بدهد. در این حالت مدیون زمانی می‌تواند از رجوع ثالث به خودش جلوگیری نماید که دو شرط موجود باشد. ۱: قبل از پرداخت، دائن را از دریافت دین از شخص ثالث ذریعه ابلاغیه منع نموده باشد. ۲: در وقت رجوع ثالث ثابت کند که از پرداخت ثالث ضرری متوجه او شده و یا منفعتی از وی سلب شده است. (ماده ۸۹۹ قانون مدنی افغانستان).

قانون مدنی عراق نیز در این زمینه عین همین حکم را دارد که مأخذ قانون مدنی افغانستان قرار گرفته است. ماده ۲۴۵ این قانون مقرر می‌دارد: «اگر کسی بدون امر مدیون، دین او را بپردازد، دین مدیون ساقط می‌شود ولی پرداخت‌کننده متبرع به حساب می‌آید مگر اینکه از قرائن معلوم شود که مصلحتی برای پرداخت‌کننده بوده یا نیت تبرع نداشته است.» به نظر یکی از نویسندگان ایرانی، از حکم ماده فوق چنین برمی‌آید که اطلاق عدم رجوع به مدیون در صورت پرداخت دین او بدون اذن یا تقاضای وی، به حال خود باقی نیست، بلکه اگر پرداخت‌کننده توانست وجود شرایطی نظیر ضروری بودن پرداخت دین و مصلحت مدیون و قصد عدم تبرع را اثبات کند، مورد از مصادیق اداره‌ی مال غیراست و پرداخت‌کننده حق رجوع به مدیون را خواهد داشت (عامری، ۱۳۸۲) ظاهراً برداشت نویسنده از ماده فوق قانون مدنی عراق و مربوط دانستن آن به اداره مال غیر، یک امر دقیق نمی‌باشد، زیرا قانون‌گذار عراقی نهاد پرداخت ثالث و رجوع آن را به رسمیت شناخته و به صراحت موارد رجوع ثالث غیر مأذون را نیز تذکر داده است. لذا نباید آن را تحت عنوان اداره مال غیر آورده و حکم آن را جاری نماییم. امری که نویسنده در ذهن خود با توجه به قالب نظام حقوقی و قانونی ایران داشته (همان)، خواسته تا در مورد عراق نیز آن را اجرا نماید.

نتیجه‌گیری:

با توجه به مطالب فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که نهاد پرداخت ثالث هم در نظام حقوقی ایران و هم در نظام حقوقی افغانستان مورد پذیرش قرار گرفته و بر آن اثر سقوط تعهدات و رجوع به مدیون پیش‌بینی شده است. طبق صراحت ماده ۸۰۶ و فقره دوم مواد ۸۹۸ و ۸۹۹ قانون مدنی افغانستان شرط چنین رجوع، قصد عدم تبرع نزد پرداخت‌کننده ثالث در زمان پرداخت است. لذا اذن مدیون، وجود منفعت در پرداخت برای ثالث و غیره

می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای اثبات قصد عدم تبرع پرداخت‌کننده باشد. در نتیجه ثالث پرداخت‌کننده با اثبات قرینه‌ای چون؛ وجود اذن مدیون در پرداخت، وجود منفعت در پرداخت، اثبات قایم مقامی قانونی یا قراردادی در پرداخت و غیره شرط رجوع که عبارت از قصد عدم تبرع می‌باشد را تکمیل کرده و می‌تواند به مدیون جهت دریافت آنچه پرداخته است مراجعه نماید. در نظام حقوقی ایران با توجه به قید «اذن» در ماده ۲۶۷ قانون مدنی، در مورد اینکه شرط رجوع ثالث اذن مدیون می‌باشد یا قصد عدم تبرع، بین حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. بر اساس نظر بعضی از حقوق‌دانان شرط رجوع ثالث اذن مدیون بوده و در حالاتی که اذن مدیون در پرداخت وجود ندارد باید برای رجوع قالب‌های حقوقی دیگری مانندی استیفای ناروا و یا اداره فضولی مال غیر جستجو کرد. در مقابل طبق نظر ارجح و مبتنی بر روحیه نظام حقوقی ایران، شرط رجوع ثالث قصد عدم تبرع می‌باشد و اذن به کار رفته در ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران قرینه قصد عدم تبرع است نه شرط رجوع.

در مورد مبنای رجوع ثالث نیز با توجه به اینکه در بسیار از حالات پرداخت ثالث بدون اذن مدیون و یا در حالات غیر قایم مقامی صورت می‌گیرد، مبنای رجوع ثالث نیز اذن و قرارداد قایم مقامی نمی‌تواند باشد. با توجه به مواد ۸۰۶، ۸۹۸ و مواد بعدی قانون مدنی افغانستان و مواد ۲۶۷، ۳۱۸ و ۱۰ قانون مدنی ایران، مبنای رجوع ثالث نهاد حقوقی پرداخت ثالث است. بر این اساس رجوع ثالث در حالاتی که شرط قصد عدم تبرع اثبات شود، امکان‌پذیر می‌باشد. در نتیجه هرگاه پرداخت ثالث در حالاتی انجام شده باشد که نه اذن مدیون در پرداخت وجود دارد و نه قایم مقامی، در صورتی که ثالث بتواند قصد عدم تبرع خود را با قرینه‌های مختلف اثبات کند می‌تواند برای دریافت آنچه پرداخته است به مدیون مراجعه کند.

در اخیر برای حل مشکلات رجوع ثالث به مدیون و رفع برداشت‌های متناقضی که در مورد شرط و مبنای رجوع از مواد قانون مدنی افغانستان و ایران به وجود آمده می‌تواند، پیشنهادهای ذیل را در نظر گرفت:

۱. تصریح قصد عدم تبرع به‌عنوان شرط رجوع. هرچند این امر در نظام حقوقی افغانستان از مواد قانون مدنی به دست می‌آید اما ظاهراً احتمال خلط شدن قرینه‌های قصد عدم تبرع مانند اذن، منفعت، قائم‌مقامی و غیره با شرط رجوع برای هر خواننده وجود دارد. لذا تصریح

شروط و قرینه‌های آن بر حل این برداشت‌های ظاهری نقطه‌ها پایان خواهد گذاشت. در نظام حقوقی ایران موضوع تصریح شرط رجوع از اهمیت بیشتر برخوردار می‌باشد. هرچند بر اساس توضیحاتی که گذشت اذن مذکور شرط نه بلکه قرینه عدم قصد تبرع است اما با آن‌هم، ظاهر ماده ۲۶۷ اذن را شرط رجوع می‌داند، لذا تصریح اینکه قصد عدم تبرع شرط رجوع می‌باشد و بیان قرینه‌های اثباتیه آن پایان دهنده اشکالات و کشمکش‌ها در نظریات حقوق‌دانان و رویه قضایی خواهد شد.

۲. تصریح به این امر که مبنای رجوع ثالث را خود نهاد حقوقی پرداخت ثالث تشکیل می‌دهد نه اذن مدیون و یا قرارداد قایم مقامی. هرچند با پذیرش قصد عدم تبرع به‌عنوان شرط رجوع، به‌تبع آن مبنای رجوع نهاد حقوقی پرداخت ثالث خواهد بود نه اذن یا قرارداد قایم مقامی و یا استیفای ناروان و اداره فضولی مال غیر. اما با آن‌هم این امر ضرورت تصریح مبنا را در هر دو نظام حقوقی رفع نمی‌سازد.

۳. انتقال دادن ماده ۸۰۶ قانون مدنی به‌عنوان مهم‌ترین حکم در جهت پذیرش پرداخت ثالث، تعیین شرط و مبنای رجوع آن به جایگاه اصلی آن در بخش سقوط تعهدات. قانون مدنی افغانستان سقوط تعهدات و ایفا و به خصوص ایفای ثالث را در مواد ۸۹۸ به بعد خود مطرح ساخته است. مهم‌ترین حکم در مورد پرداخت ثالث در ماده ۸۰۶ قانون مدنی افغانستان می‌باشد. امری که مربوط به ایفای تعهد است اما در مکان دیگری واقع شده است. لذا لازم است تا ماده فوق در بخش مربوطه خود انتقال یابد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- اصغری آقمشهدی، فخرالدین و اصغری، شهرام (۱۳۹۱). پرداخت دین دیگری از روی ناچاری. *مجله علمی حقوق خصوصی*، ۹(۱)، ۵۵-۶۹.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۵). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی، جلد دوم.
- امیری قائم مقام، عبدالحمید (۱۳۸۵). *حقوق تعهدات*. تهران: نشر میزان، جلد اول.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۶). *دانشنامه حقوقی خصوصی*. تهران: انتشارات محراب فکر، جلد دوم.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰). *حقوق تعهدات و قراردادهای (با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی)*. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۹). *دوره حقوق مدنی- حقوق تعهدات*. تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- خسروی، حامد؛ حاجی عزیز، بیژن و نیازی، قدرت‌الله (۱۳۹۵). ماهیت رجوع و تمایز آن از مفاهیم مشابه. *فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۸(۱۵)، ۱۴۷-۱۷۴.
- دارویی، عباسعلی (۱۳۸۸). پرداخت دین دیگری در نظام حقوقی ایران. *مطالعات حقوق خصوصی*، ۳۹(۴)، ۱۵۷-۱۷۲.
- دارویی، عباسعلی (۱۳۹۲). *قائم مقامی با پرداخت*. تهران: جنگل، چاپ اول.
- ربیعی، احمد و تاتاری، امین (۱۴۰۱). *قانون مدنی عراق*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- رحمانی، محسن (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی قلمرو اداره مال غیر. *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۵(۱۲)، ۱۴۹-۱۷۶.
- رودیجانی، محمد مجتبی (۱۳۹۴). *حقوق مدنی ۳ (سقوط تعهدات)*. تهران: کتاب اوا.
- شهبازی نیا، مرتضی، و رزاقی، کیانوش (۱۳۹۰). مفهوم و ماهیت ایفا در حقوق ایران و فقه امامیه. *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ۱۲(۲ (پیاپی ۳۴))، ۱۳۳-۱۵۰.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۳). *حقوق مدنی ۲ (قواعد عمومی قراردادها)*. تهران: نشر میزان، چاپ بیستم.

- عامری، پرویز (۱۳۸۲). پرداخت ثالث در اداره مال غیر. فلسفه و کلام، ۳(۴)، ۶۷-۸۲.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی؛ ره‌بیک، حسن و کیایی، عبدالله (۱۳۸۲). تفسیر قانون مدنی (اسناد، ارا و اندیشه‌های حقوقی). تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- قاسمی، محسن؛ و سالاریان، فاطمه (۱۳۹۰). رجوع ثالث ایفاکننده غیر مأذون به مدیون. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۱۲، ۱۷۱-۲۱۴.
- کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۹۰). قواعد عمومی قراردادها. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم.
- کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۸۶). الزام‌های خارج از قرارداد ضمان قهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، جلد اول.
- کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۸۵). حقوق مدنی نظریه عمومی تعهدات. تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- مرادی، مقصود (۱۳۹۵). حقوق مدنی ۳ (قراردادها و تعهدات). تهران: انتشارات خرسندی.
- موسوی، سید عباس (۱۳۹۶). پرداخت دین توسط ثالث و آثار آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت (ع)، تهران.
- مولائی، یوسف (۱۳۹۵). ایفای تعهد توسط ثالث. فصلنامه عملی - پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۲۹(۲).
- نوبین، پرویز (۱۳۹۳). حقوق مدنی ۳ در عقود و تعهدات به‌طور کلی (انعقاد و انحلال قراردادها). تهران: انتشارات جنگل.
- وزارت عدلیه (۱۳۵۵). قانون مدنی افغانستان. جریده رسمی شماره (۳۳۵)، کابل: مطبعه دولتی.

References

- Ameri, P. (2003). Third Payment in the Management of Other People's Property. *Philosophy and Theology*, 3(4), 67-82. (In Persian).
- Amiri Qaim Maqam, A. H. (2006). *Laws of Obligations*. Tehran: Mizan Publishing, first volume. (In Persian).

- Ansari, M., & Taheri, M. A. (2007). *Private Legal Encyclopedia*. Tehran: Mehrabe Fekr Publications. (In Persian).
- Asghari Aghmashhadi, F., & Asghari, S. (2012). The Payment of the Other's Debt by Necessity. *Private Law*, 9(1), 55-69. (In Persian).
- Bahrami Ahmadi, H. (2011). *Law of Obligations and Contracts (With a Comparative Study of Islamic Jurisprudence and Legal Systems)*. Tehran: Imam Sadiq University Publication. (In Persian).
- Daroui, A. A. (2010). Repaying Somebody Else's Debts In Iranian Legal System. *Law Quarterly*, 39(4), 157-172. (In Persian).
- Daroui, A. A. (2013). *Paid Vice-Chancellor*. Tehran: Jungle, first edition. (In Persian).
- Emami, S. A. (1996). *Civil Laws*. Tehran: Islamiya Publishing House, second edition. (In Persian).
- Ghasemi, M., & Salarian, F. (2011). Third Recourse of the Unauthorized Performer to the Debtor. *Iranian and International Comparative Legal Research*, 12, 171-214. (In Persian).
- Jafari Langroudi, M. J. (1990). *Civil Law Course - Law of Obligations*. Tehran: University of Tehran, first edition. (In Persian).
- Katouzian, N. (2006). *Civil Rights and General Theory of Obligation*. Tehran: Mezan Publishing House, third edition. (In Persian).
- Katouzian, N. (2007). *Obligations outside of compulsory guarantee contract*. Tehran: Tehran University Press, eighth edition, first volume. (In Persian).
- Katouzian, N. (2011). *General Rules of Contracts*. Tehran: Publishing Co., Ltd., sixth edition. (In Persian).
- Khosravi, H., Haji Aziz, & B. Niazi, Q. (2016). The nature of Revocation and it's distinction from similar concepts. *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 8(15), 147-174. (In Persian).

- Ministry of Justice (1976). *Civil Code of Afghanistan*. Kabul: Government Press. (In Persian).
- Moradi, M. (2016). *Civil Rights 3 (contracts and obligations)*. Tehran: Khorsandi Publications. (In Persian).
- Mousavi, S. A. (2016). *Payment of Religion by a Third Party and Its Works*. Master thesis, Ahlul Bayt International University, Tehran. (In Persian).
- Mulaei, Y. Najafi Ghamat, A. (2016). *Performing Commitment by the Third Party*. , 9(2), 91-106. (In Persian).
- Novin, P. (2014). *Civil Rights 3 in Contracts and Obligations in General (Conclusion and Dissolution of Contracts)*. Tehran: Jangal Publications. (In Persian).
- Qasemzadeh, S. M., Rahebek, H., & Kiaei, A. (2003). *Interpretation of Civil Law (documents, wills and legal ideas)*. SAMT publication, first edition. (In Persian).
- Rabiei, A., & Tatari, A. (2022). *Civil Code of Iraq*. Tehran: Majd Scientific and Cultural Assembly. (In Persian).
- Rahmani, M. (2009). Scope of Another's Property Management a Comparative Study. *Journal of Law and Politics*, 5(12), 149-176. (In Persian).
- Roudijani, M. M. (2015). *Civil Rights 3 (collapse of obligations)*. Tehran: Ava book. (In Persian).
- Safai, S. H. (2014). *Civil Rights 2 (General Rules of Contracts)*. Tehran: Mizan Publishing, 20th edition. (In Persian).
- Shahbazinia, M., & Razzaqi, K. (2012). Concept and Nature of Fulfillment in the Law of Iran and Shiite Jurisprudence. *Islamic Law Research Journal*, 12(2 (34)), 133-150. (In Persian).